



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چون اصطلاح حقوقی حریم بصور گوناگون تعبیر و استنباط میشود و با اقتضای احتیاج و استقبال فراوانی که از حفر چاه واحداث قنات شده و اختلافات ممکن - الحصول ناشی از مجاورت وامکان تاثیر حفر چاه یا احداث قنات لاحق در کاستن آب چاه یا قنات سابق یکی از مسائل روز دارد گستری شده است دومین مقاله یکی از وکلای محقق (آقای علی اشرف مهاجر) که در اینگونه دعاوی تبحر و تخصص دارند طرح و درج میشود. و صفحات مجله برای درج عقائد سایر صاحب نظران آماده است.

عده زیادی از آقایان در مقام ردیا تردید مقاله اول هر يك اشکال و ایرادی بنظرشان رسید چون هیچیک از ایرادها از نظر اصول و قواعد صحیح نیست و حتی قابل اختلاف نظر و ذوو جهین هم نمی باشد تمام را نقل و آنطور که شایسته و لازم و کافی است رد می کنم .



موضوع مقاله اول و مسئله محل نزاع این است که کسی در ملك خود چاه معمولی یا چاه عمیق یا قناتی حفر می کند و این چاه یا قنات در نزدیکی چاه یا قنات ملك مجاور قرار می گیرد ، مالك ملك مجاور بداد گستری دادخواست داده و شکایت می کند که چون این چاه و قنات از آب چاه و قنات او کم می کند تقاضا دارد داد گستری حکم و دستور بدهد که آنرا تعطیل کنند و از آب کشی از آن جلو گیری شود ، داد گستری در موارد بسیار باین تقاضا ترتیب اثر داده و همینکه طبق نظر کارشناس یا ادله دیگر احراز نموده که آب چاه یا قنات دوم از آب چاه یا قنات اول کم می کند حکم بنفع مدعی داده و دستور داده است چاه یا قنات دوم پر و ازاله شود و از استفاده از آن جلو گیری بعمل آید .

اتکاء داد گستری در این احکام طبق تقاضا و تمسک خواهان یکی قاعده حریم است و دیگر ماده ۱۳۲ قانون مدنی معطوفاً بقاعده «لاضرر»

در مقاله اول با ادله اصولی و نقلی و عقلی بیان کردم که در چنین موارد تقاضای متقاضی بیوجه است و حکم محکمه دائر بمحکومیت خواننده مخالف قانون می باشد خواننده حق داشته است در ملك خود حفر چاه یا قنات بنماید گرچه فاصله آن از چاه یا قنات ملك مجاور کمتر از فواصل مذکور در ماده ۱۳۷ و ۱۲۷ قانونی مدنی باشد و گرچه آب چاه قنات ملك مجاور کم یا خشک شود و کندن

چاه در ملك نه مشمول قاعده حریم و ماده ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون مدنی است و نه مشمول ماده ۱۳۲ قانون مدنی و نه از موارد حکومت قاعده لاضرر.



اشکالاتی که مخالفین بیان نمودند بشرح زیر است:

۱- یکی از آقایان گفت منظور شما از طبع و انتشار این مقاله چه بوده است ؟

۲- دیگری گفت من استدلال شما و عقیده شما را در مورد چاه قبول دارم ولی در مورد قنات ندارم .

۳- چند نفر از آقایان قضات عالی رتبه گفتند مردی قناتی اجدادی و چند صد ساله دارد آب آن تقسیم شده وعده زیادی از آن بهره مندمی شوند آیا سزاوار است کسی يك چاه عمیق در کنار آن حفر کند و آنرا بخشکاند ؟ این قابل قبول نیست و نباید اجازه داده شود .

۴- دیگری گفت کسی در ملك خود قنات دارد آیا صحیح است همسایه او هم در ملك مجاور قناتی بکند و قنات اولی خشک شود .

۵- دیگری گفت قانون قنات مخالف نظریه شما است و در آن برای قنات حریم قائل شده است .

۶- دیگری بعد از خواندن و شنیدن این مطلب فقهی که : حریم در اراضی موات است نه در املاك ، گفت این عقیده علماء فقه است ولی در قانون مدنی چنین نیست ماده ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون مدنی عام است و نمیگوید که حریم در اراضی موات است و ما تابع قانون مدنی هستیم و بآن عمل می کنیم .

۷- دیگری گفت قانون مدنی عنوان بالای ماده ۱۳۷ و ۱۳۸ را حریم املاك

نوشته است و نوشته است حریم موات از اینجا معلوم می شود که طبق قانون مدنی حریم در املاک است نه در موات .

۸ - چند نفر چون بسدسید علمای فقه که می گویند حریم در املاک نیست بر خوردند و احساس کردند که این سد قابل رخته و خلل نیست گفتند حریم را قبول میکنیم کندن چاه در ملکی در صورتیکه آب ملک مجاور را کم کند مشمول قاعده حریم نیست اما مشمول قاعده «لاضرر» و مشمول ماده ۱۳۲ قانون مدنی است . اگر حفره چاه در ملکی آب چاه یا قنات ملک مجاور را کم کند چون ضرر بمالک آن ملک وارد می شود بموجب قاعده لاضرر باید از چاه دوم جلوگیری شود .

۹ - دیگری گفت : شخصی باتکاء قانون مدنی (ماده ۱۳۷ و ۱۳۸ و ماده ۱۳۲) قنات یا چاهی میکند و حساب میکند و اطمینان دارد که کسی در نزدیکی او و در حریم چاه یا قنات او چاهی نخواهد کند و آب او کم نمیشود حال اگر اجازه بدهیم دیگری در ملک مجاور او چاه بکند او که باتکاء قانون دست بعمل عمرانی زده و آب بیرون آورده است مغرور شده و ضرر میبیند و این برخلاف عدالت است .

۱۰ - دکتر حقوق که سالها قاضی بوده است از قول دیگران بدون اینکه خود معتقد باشد یا عقیده قطعی داشته باشد گفت میگویند چون اولی زودتر چاه کنده است او مقدم است و دیگری حق ندارد در نزدیک او چاه بکند و آب چاه او را کم کند .

۱۱ - دیگری گفت برای اولی چون زودتر چاه کنده است حق ثابتی ایجاد شده است و نمیشود حق او را متزلزل کرد .

۱۲ - یکی هم گفت اگر اجازه بدهیم هر کس در ملک خود چاه بکند و

رعایت حریم را نکنیم و از اشخاصی که چاه و قنات میکنند بوسیله قانون حمایت نشود خلل در امر عمران و آبادی پیدامی شود و این خلاف منظور است. منظور اینست که بوسیله قانون وقاعده حریم و جلوگیری از کندن چاه در نزدیک چاه دیگران مردم را بحفر چاه و بیرون آوردن آب و عمران آبادی تشویق کنیم .



تا این ساعت که بتحریر این مقاله می پردازم این اشکالاتی است که شنیده ام و جز اینها هم اشکالی بخاطر م ن می رسد که دفع دخل مقدر نمایم بنا بر این جواب این اشکالات را بتفصیل و چنان عرض میکنم که جای تردیدی در بی پایه بودن آنها باقی نماند .



۱ - چرا دست با انتشار مقاله راجع بحریم چاه و قنات زد و منظورم از انتشار آن چه بوده است ؟

جواب - بعد از قبول و کالت در دعوی چاه و تحقیق در دادگستری دیدم آراء غلط مبنی بر جلوگیری از اشخاص از حفر چاه در ملک خودشان شیوع پیدا کرده و نزدیک است عمومیت یابد و مرتباً حقوق اشخاص بوسیله احکام دادگستری ضایع میشود و این امر ضایعه و ثلمه ئی در دادگستری بوجود آورده است مقابله و مبارزه با این فساد بر بنده واجب کفائی و وظیفه اجتماعی است . البته مثل تمام اصلاحات نفع فرد اعنی نفع موکل من در این اصلاح کلی نهفته بود . اصلاح کلی همیشه شامل منافع اشخاص است و این لحاظ از حسن و استحباب و افتخار اصلاح طلبی نمیکاهد .

اشکال دوم و سوم - در اشکال دوم اشکال کننده گفته است که حفر چاه

در نزدیک چاه دیگر اشکال ندارد اما حفر چاه در نزدیک قنات اشکال دارد و در اشکال سوم اشکال کننده گفته است نباید اجازه داد قنات چند صد ساله‌ئی را یک چاه عمیق خشک کند .

جواب - در مقاله اول تحریر محل نزاع کردیم و گفتیم مسئله این است که آیا کسی حق دارد در ملک خود چاه بکند و آب بیرون بیاورد گر چه آب چاه یا قنات مجاور کم شود یا خشک شود یا نه و با دلائل اصولی و نقلی و عقلی اثبات کردیم که این امر مجاز است و صاحب زمین حق دارد و از نظر مبادی حکم و استدلال فرقی بین چاه و قنات نیست اما اشکال کننده اینطور تصور میکند که قنات دارای چندین حلقه چاه است و برای احداث آن خرج و سعی و زحمت بسیار تحمل شده است . یک حلقه چاه اگر در نزدیک چاه دیگر کنده شود و آب آن کم یا خشک شود اشکالی ندارد و این امر زیاد مهم نیست و خسارت آن مختصر است اما یک رشته قنات خیلی مهم است و ضرر آن خطیر است این است که بخصوص از جهت اهمیت و عظمت قنات نباید اجازه داد که چاهی آنرا خشک کند .

برای جواب این دو اشکال باید توجه نمود :

الف - محل نزاع راجع بمسئله چاه و قنات فقط موردیکه چاهی قناتی را خشک کند نیست بلکه مواردی بسیار دارد و این فرض شاذ و نادر آنست از قبیل حفر چاه معمولی یا چاه عمیق در نزدیک چاه معمولی یا چاه عمیق دیگر و حفر چاه در نزدیک قنات و حفر قنات در نزدیک قنات و همه جام مسئله این نیست که چاهی چاه دیگر یا قناتی را خشک کند در اکثر موارد نتیجه کم شدن آب است نه خشک شدن آن و هم‌طور که گاهی بعلت نزدیکی و عمیق بودن، چاه قنات خشک می‌شود گاهی هم (طبق نظر اهل فن) چون چاه عمیق است و بقشرهای پائینتر از سطح آب قنات میرود

در آب قنات اثری ندارد بنابراین در مجموع موارد و دعاوی محل نزاع مواردی که چاهی قناتی را خشک کند بسیار کم و نادرست است و موارد دیگر چندین برابر آنست گرچه حکم این مورد نادرهم از جهت مبانی و استدلال مانند سایر موارد است و عظمت و حقارت یا قلت و کثرت از حیث منع و اباحه تأثیری در حکم ندارد ولی اشکال کننده نباید موارد نادر را نسبت بموارد عام و اغلب مناطق حکم قرار دهد و با تکیه این موارد نادر منکر حکم کلی اصولی شود مگر اینکه قائل بتفصیل شود و بگوید کندن چاه در نزدیک قنات بطوریکه باعث خشک شدن آن شود حکم خاص دارد و موارد دیگر حکم دیگر و شما میبینید که جز آن مبانی و اصول که در مقاله اول عرض کردم مبانی دیگری وجود ندارد .

ب - استبعاد و استعجاب اشکال کننده اینست که چرا یک حلقه چاه عمیق که در دو سه ماه کنده می شود يك رشته قنات چند کیلو متری یا چندین حلقه چاه کهن سال را از کار بیندازد ؟

این امر مهم نیست و تعجب ندارد در سیر تکاملی مدنی و صنعتی انسان همیشه همینطور بوده است که صنعت جدید صنعت قدیم را از کار انداخته است يك تراکتور چند صد گاو و گاو آهن و کارگر را بیکار می کند و اتومبیل در شگه را کنار گذاشته است . خشک شدن يك رشته قنات بعلت حفر چاه نه گناه چاه عمیق بوده است و نه گناه صنعت و کننده چاه و نه باید موجب جلو گیری از چاه عمیق که مترقی و متمدن است بشود و نباید موجب تعجب و استبعاد قوه قضائیه و تغییر احکام اصولی گردد . چون مقصود عقلانی و امر وجودی که خیر محض است بیرون آوردن آب است هر چه بیشتر بهتر ، مالک قنات خودش هم اگر تمکن داشته باشد در ملك خود چاه عمیق می کند گرچه قنات از کار بیفتد و از آن وسیله کهن و فرسوده اعراض میکند نباید بعلت از کار افتادن قنات از حفر چاه عمیق جلو گیری شود بنابراین مقدمه

نباید باین علت که چون چاه عمیق قنات عظیم طولانی کهن سال را از کار میاندازد حکم کنیم که چاه عمیق در مجاورت قنات نباید حفر شود و اگر حفر شد باید پر شود و امر عدمی را که شرمحض است تجویز کنیم و باید برگردیم باصل مسئله که قطع نظر از خصوصیات قنات و اینکه آب آن کم شود یا خشک شود آیا صاحب ملک حق دارد در ملک خود که مجاور ملک صاحب قنات است چاه بکند و آب بیرون بیاورد یا نه. جواب همان است که در مقاله اول مستدل و مفصل بیان شد **حکم بعثت عظمت یا حقارت موضوع حکم تغییر نمی کند**. آنچه مجاز و مباح است کوچک و بزرگ آن مجاز و مباح است و آنچه ممنوع است کوچک و بزرگ آن ممنوع است. اگر زارع حقیر و فقیر روستائی حق دارد در ملک خود چاهی بکند و آب بیرون بیاورد ولو آب چاه همسایه کم شود و اگر این حکم متکی باصول است مالک زمین بزرگتر هم بهمان ادله و اصول حق دارد چاه عمیق در ملک خود حفر کند خواه آب قنات ملک مجاور کم شود یا خشک شود یا نشود.

مبنای جعل و تشریح احکام و حکم میاه و مالکیت آنها این استبعاد و استعجابها و جنگ بین چاه جدید و قنات کهن نیست مناط حکم حکمت و مصلحت بالاتر از اینها است مناط این است که بر مبنای اصل کلی و ام الاصول که هر کس مالک آب زیرزمینی خودش است و بر قاعده «تسلیط» می خواهیم حقوقی تدوین و مسائلی متفرع کنیم یک مسئله فرعی این می شود که بنا بر این هر کسی حق دارد آب زیرزمین خود را استخراج و از آن استفاده کند. اگر این اصل و مقدمه و نتیجه را در مورد چاه یک حیاط و حیاط همسایه و چاه یک مزرعه و مزرعه مجاور قبول کردیم نمیتوانیم بگوئیم دیگر در قنات قبول نداریم فرق قنات و چاه عمیق با موارد دیگر از حیث مبادی و اصول چیست آیا خشک شدن قنات مناط است یا کم شدن آب آن و اگر

کم شدن آب مناط است تا چه اندازه و بچه دلیل و بموجب کدام اصل و قاعده . اصول و قوانینی که ما تابع آن هستیم چنین فرقی قائل نشده است و اگر آن اصول و ادله که کمی از بسیار آنرا نقل کردیم قبول ندارید ما را باشما بحثی و کساری نیست، **لکم دینکم ولی دین** .

ب - حال این مسئله را از نظر وسیعتر و بالاتر نگاه کنیم و فرض کنیم که اشکال کننده در خاطرش فکر رحمت و شفقت و عدالت و انصاف خلجان میکند و این دواعی نفسانی او را وادار میکند که بگوید سزاوار نیست يك چاه عمیق يك رشته قنات را از کار بیااندازد - باید عرض کنم که این رأفت و رحمت مبنای عقلایی صحیح ندارد، انفعالی است نفسانی خلاف رزانت عقل، زیرا آنچه در این رشته از شئون حیواتی انسان در نظر شارع و مصلح و مقنن اهمیت دارد اینست که آب از زیر زمین بسطح بیاید و بمقتضای **و من الماء کل شیء حی** خاک مرده احیاء و آباد شود و قسمتی از ما بحتاج بنی آدم زراعت و تولید شود و در راه این مقصود است که با وجود جدیت و سختگیری راجع بحفظ حقوق مالکیتهای مشروع میفرماید **الرزع للزارع و لو كان غاصبا** هر کس زراعت کند و عمل تولیدی انجام دهد باید کار او را پذیرفت .

بنابراین آب از زیر زمین بسطح زمین آوردن عملی است ممدوح و کاری است وجودی و خیر محض و منظور شارع و مقنن است عامل این عمل و موفق باین باین توفیق هر کس میخواهد باشد . از نظر سائل اشکال کننده بین آنکه قنات داشته و آنکه با وسائل جدیدتر مقداری بیشتر از آب قنات بسطح بستر زمین آورده است چه فرقی است او که با يك طرف دعوی خصوصیتی ندارد ، اگر بشود با خرج وسیعی کمتر آب بیشتر استخراج کرد این که بهتر از قنات کهن سال کم آب است و اگر مقصود حفظ حق صاحب قنات است او که حقی به آب زیر زمین

مجاور ندارد زیرا که گفتیم آب زیر زمین ملك مجاور مال صاحب زمین است . بنا بر این حفر چاه عمیق یا قنات در ملكی گرچه مجاور قنات ملك دیگری باشد و از آب آن قنات کم کند تابع قواعد کلی است و مانعی ندارد .

جواب اشکال چهارم - قانونق قنات - قانون قنات در سال ۱۳۰۹ تصویب شده است . واضح است مقنن آن زمان قدرت و جرئت مخالفت با فقه اسلامی را نداشته و مطلبی مخالف فقه اسلامی نگفته و بنا بر این مخالف آنچه ما گفته ایم در آن نیست .

مطلب قابل توضیح در اینجا ماده اول آنست .

ماده اول - اگر کسی مالک چاه یا مجرای آبی در ملك غیر و یا در اراضی مباحه باشد تصرف صاحب چاه یا صاحب مجری در چاه و مجری فقط من حیث مالکیت قنات و مجری و برای عملیات مربوطه بقنات و مجری خواهد بود و صاحب ملك میتواند در اطراف چاه و مجری یا اراضی واقع بین دو چاه تا حریم چاه و مجری هر تصرفی که بخواهد بنماید مشروط بر اینکه تصرفات موجب ضرر قنات یا مجری نشود و نیز در اراضی مباحه و اطراف چاه یا مجری یا بین دو چاه اشخاص دیگر هم میتوانند با رعایت حریم که بموجب قانون مدنی معین است و سایر مقررات مربوطه با اراضی مباحه تصرفاتی بنمایند که موجب ضرر صاحب قنات یا صاحب مجری نباشد .

ملاحظه میفرمائید که این ماده با آنچه در مقاله اول و این مقاله گفته ایم مخالفتی ندارد .

این ماده حاوی چند مطلب است یکی اینکه کسی میتواند چاه آب یا قنات یا مجرای آبی در ملك دیگری داشته باشد، دوم اینکه تصرفات صاحب چاه و قنات و مجری آب فقط باید در حدود مالکیت چاه و قنات و مجری باشد سوم اینکه

صاحب ملك ميتواند در اطراف چاه مجرا تا حریم چاه و مجری هر نوع تصرف مالکانه بنماید مشروط بر اینکه بصاحب چاه و مجری ضرر وارد نشود اولاً مقصود از کلمه حریم در اینجا حریم سطح ارضی است یعنی آن چند متر که در روی زمین دور حلقه چاه برای رفتن توی چاه، کشیدن گل و لای چاه لازم است ثانیاً منظور از تصرفات موجب ضرر عملیات تخریبی است که چاه و قنات و مجرای آب را خراب کند نه استخراج آب از زیر زمین و راجع باین موضوع در جواب اشکال هفتم بتفصیل خواهیم گفت که صاحب ملکی حق دارد در زمین خود آب بیرون بیاورد گرچه آب ملك مجاور ازین برود. ثالثاً ملاحظه میفرمائید که در آخرین مطلب ماده حریم مذکور در قانون مدنی را بعد از اراضی مباحه یعنی بی صاحب ذکر کرده است نه در قسمت اول ماده و راجع بملك دارای مالك و معلوم میشود که حریم تحت الارضی ۲۵۰ متر یا ۵۰۰ متر را که در قانون مدنی ذکر شده است فقط راجع باراضی مباحه میداند خلاصه اینکه در این ماده مطلبی مشعر بر اینکه صاحب ملك حق ندارد در صورتیکه از آب ملك مجاور کم شود از زیر زمین خود آب استخراج کند و خود ندارد در موارد دیگر قانون قنات هم چنین مطلبی نیست.

جواب اشکال پنجم - قانون مدنی ما بچند خصیصه بین قوانین دیگر مشخص و ممتاز است از آن جمله یکی اینکه بسیار فصیح و بلیغ و با عباراتی متین و سلیس تهیه و تنظیم شده است و دارای شرایطی است که برای متن قانون لازم است.

دیگر اینکه جلد اول آن مقارن است با عصری که وجود پنج نفر مجتهد جامع الشرایط در مجلس مقننه لازم بود و عیناً از فقه اسلامی نقل و خلاصه شده است و باین علت هیچ ماده از آن نه تغییر کرده و نه قابل تغییر است - کلمه «حریم» در ماده

۱۳۷ و ماده ۱۳۸ قانون مدنی از فقه اسلامی گرفته شده و بهمان معنی آمده است که در کتب فقهی استعمال شده است - اگر بشرح قانون مدنی از جمله شرح مرحوم منصور السلطنه عدل و شرح دکتر سید حسن امامی و شرح میرسید علی حائری «شاهباغ» مراجعه فرمائید می بینید که در شرح ماده ۱۳۷ و ماده ۱۳۸ اول این مطلب واضح را تذکر داده اند که حریم مربوط است باراضی «موات» نه «مجیات» و این مطلب را از باب تذکر یک مسئله مسلم و مفروغ عنه (نه مورد اختلاف) بیان کرده اند . نویسنده قانون مدنی هم کلمه حریم را عطف به حریم معهود و معروف در کتب فقهی استعمال کرده و این توهم برایش پیش نیامده است که کسی از آن غیر معنای اصطلاحی فقهی را استنباط کند بنابراین این اشکال که گر چه در کتب فقهی کلمه «حریم» راجع است باراضی موات ولی قانون مدنی غیر از فقه است و حریم در قانون مدنی در املاک هم هست بيمورد و ناشی از بی اطلاعی از اصول لازم الاتباع است .

جواب اشکال ششم - کلمه املاک در عنوان بالای مواد ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون مدنی بمعنای آب و خاک است در مقابل اموال غیر آب و خاک و اموال منقول یعنی چیزی که ملک میشود نه اینکه تقسیم موات و مقابل موات باشد چون اراضی موات هم بعد از احیاء ملک میشود اط-لاق ملک بآن صحیح است . بنابراین این توهم که چون عنوان مواد ۱۳۷ و غیره حریم املاک است پس حریم در قانون مدنی راجع است باملاک آباد شده و دارای مالک توهمی است که مقنن از شخص حقوقدان بعید میدانسته است .

جواب اشکال هفتم . - ماده ۱۳۲ قانون مدنی این است : «کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و

برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد «انکاء» این ماده بقاعده **لاضرر** است . توضیح قاعده **لاضرر** این است که بر حسب اخبار متواتره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در موارد متعدده که یکی از آنها معروفتر و مسلمتر است و آن شکایت مرد انصاری از سمرقند بن جنذب راجع بدرخت خرما می باشد فرموده است **لاضرر و لاضرار فی الاسلام** یعنی در اسلام نباید ضرری بکسی برسد و نه دو نفر مسلمان بیکدیگر ضرر برسانند . از طرف دیگر قاعده‌ئی است بنام قاعده تسلیط مستند باین حدیث معروف نبوی «**الناس مسلطون علی اموالهم**» یعنی مردم بمال خود (که از طریق مشروع و با اسباب مالکیت صحیح تحصیل کرده باشند) مسلط هستند و هر کار بخواهند در مال خود و بامال خود می کنند ، هیچکس نمی تواند کسی را از هر نوع تصرفی که بخواهد در ملک خود بنماید منع کند . ولی این عمومیت و این تسلط گاهی بموجب قاعده **لاضرر** محدود میگردد یعنی یک نوع تصرفاتی ممکن و متصور است که مالک با وجود قاعده تسلیط بعلت ضرر بهمسایه یا دیگری بموجب قاعده **لاضرر** از آنها ممنوع است . اما این موارد کدام است و آیا کردن چاه در ملکی اگر موجب کم شدن یا خشک شدن آب چاه یا قنات همسایه و ملک مجاور شود از آن موارد است یا نه مورد اشکال فرو مایگان شده ولی مسئله حل شده است و جواب قطعی مسلم و اتفاقئی آن در کتب فقهی نوشته شده است .

مفاد قاعده **لاضرر** اینست که کسی نباید بدیگری ضرر برساند این قاعده کلی است اما مادام که معارض با قاعده دیگر نباشد . اگر عمل کسی برای او بیفائده و غیر لازم باشد ولی دیگری از آن ضرر ببیند این شخص نباید مرتکب آن عمل شود اما اگر عمل کسی مباح و مشروع و حق او باشد و برای او لازم و ضروری باشد و دیگری از آن ضرر ببیند باید باو گفت آن عمل را ترك کند تا بدیگری

ضرر نرسد این از موارد قاعده لاضرر نیست زیرا از ترك آن عمل بخود او ضرر وارد می‌شود و ضرر در اسلام نیست در مقابل ضرر شخص با ضرر دیگری دفع ضرر از دیگری مقدم بر دفع ضرر از خود نیست. نه قانون و نه شرع و نه اخلاق چنین حکم می‌کند. (فقط عاشق یا مجذوب دیگری را بر خود مقدم میدارد و اگر منشاء این عشق و جذبۀ عواطف انسانی باشد ممدوح و اگر اتصالات نفسانی باشد مذموم است) اگر عمل کسی سبب ضرر بد دیگری شود دو صورت دارد یکی اینکه شخص برای خود فائده و مقصودی در نظر ندارد فقط برای ضرر بد دیگری یا بدون چنین قصدی بیهوده و عبث مرتکب عمل می‌شود در اینجا با وجود آزادی اشخاص و اصالت اباحه در اعمال و تسلیط بر اموال نباید مرتکب آن عمل شود زیرا بد دیگری ضرر وارد می‌شود و از ترك آن بخود او ضرر وارد نمی‌شود اما در صورت دیگر که مقصودش جلب نفع خود یا دفع ضرر از خود باشد و از عمل او بد دیگری ضرر وارد شود نباید از او جلوگیری نمود زیرا جلوگیری از او موجب ضرر او است و بموجب همان قاعده لاضرر نباید باو ضرر وارد نمود.

مرحوم شیخ مرتضیٰ انصاری رحمه الله علیه در ملحقات کتاب مکاسب رساله‌ئی راجع بقاعده لاضرر تحریر فرموده است، در آن قسمت که مربوط است بتصرف مالک و در ملک خود و قتیکه موجب ضرر همسایه شود بعد از نقل اقوال علماء مبنی بر جواز تصرف و حفر چاه مثلاً گر چه موجب نقصان آب چاه ملک مجاور شود میفرماید: تصرف مالک در ملک خود یا برای دفع ضرری است که باو متوجه می‌شود یا برای جلب منفعت است و یا در نظر عقلانغو و بیهوده است. اگر برای دفع ضرر باشد اشکالی نیست بلکه مخالفی وجود ندارد در اینکه می‌تواند تصرف نمود برای اینکه مجبور کردن او بتحمل ضرری برای اینکه بد دیگری ضرر وارد نشود خود حکمی است ضرری که در اسلام نیست مضافاً بقاعده عمومی الناس مسلطون... و اگر برای جلب

نفع باشد قول ظاهر و مشهور علما جواز آن است (هر چند به مسایه ضرر وارد شود) و اگر لغو محض باشد ظاهر اینست که باطن ضرر رسیدن به مسایه چنین تصرفی جایز نیست زیرا از ترك این عمل ضرری بمالك نمی رسد ولی از فعل آن به مسایه ضرر می رسد و ضرر در اسلام نیست .

آقای محمود شهابی که حقا در فن خود مردی است متبع و محقق در مجموعه‌ئی بنام دو رساله قاعده «لا ضرر» را با تمام اطراف و جوانب آن شرح داده و حق مطلب و حاق کلام را ادا و بیان فرموده است راجع بمعارضه قاعده تسلیط و قاعده «لا ضرر» چنین مینویسد :

تعارض میان دلیل لا ضرر دلیل تسلیط یکی از قواعد مسلمة فقهی قاعده تسلیط است . که حدیث مشهور نبوی **الناس مسلطون علی اموالهم** بطور صراحت برای دلالت می کند .

بموجب این حدیث هر گاه کسی چیزی را مالك باشد همه گونه حق دخل و تصرف و سلطه و استیلا بر آن دارد این با قاعده گاهی با قاعده نفی ضرر در مواردی تصادم می کند . در مورد تصادم قاعده نفی ضرر با ادله احکام تکلیفی دانسته شد که قاعده بر ادله حکومت دارد در اینجا هم باید دانسته شود که بطور کلی قاعده ضرر نسبت با حکام وضعی حکومت دارد .

پس حکومت قاعده بر مثل لزوم عقد از احکام وضعی روشن است لیکن در باره حکومت آن بر قاعده تسلیط تردیدی بمیان میاید که حکومت بطور اطلاق است یا در مواردی خاص .

برای این که این مطلب روشن شود می گوئیم تصرف مالکی در ملك خود بچند صورت ممکن است تحقق یابد .

۱ - تصرف مالك در ملك خود موجب عدم انتفاع غیر باشد .

۲ - تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر غیر باشد برای صورت دوم نیز چند صورت تصور می شود بدینقرار :

- ۱ - اینکه تصرف در ملک خود موجب انتفاعی برای او باشد .
 - ۲ - این که تصرف مالک در ملک خود مورد احتیاج او باشد بدینگونه که اگر از تصرف ممنوع شود ضرری بر وی وارد آید .
 - ۳ - اینکه نه موجب انتفاع و نه مورد احتیاج باشد بلکه بصرف اینکه دلش می خواهد در ملک خود مداخله و تصرف کند عملی انجام می دهد .
- اکنون باید گفت : صورت اول (تصرف مالک موجب عدم انتفاع باشد) بی تردید از مورد بحث خارج و استناد بقاعده تسلیط بی مانع است .
- صورت دوم - (تصرف مالک موجب ضرر غیر و باعث انتفاع خود او باشد) مورد تردید بلکه اختلاف است (ولی آنچنان مورد اختلاف نیست که قابل اعتنا و اعتبار باشد . مهاجران عبارت شیخ انصاری چنان استظهار شده که اصحاب در این مورد هم تصرف را جایز و اجراء قاعده تسلیط را بی مانع دانسته اند چه قاعده نفی ضرر از غیر باقاعده نفی حرج بلکه باعتباری باقاعده نفی ضرر از خود مالک تعارض و در نتیجه تساقط کرده و قاعده تسلیط بی معارض مانده است .
- در صورت سوم (تصرف مالک در ملک خود او از روی احتیاج و بنحوی باشد که منغش از تصرف موجب ضرر او گردد) از کلمات اصحاب بجز یکی دوتن از ایشان (صاحب کفایه و صاحب ریاض) چنان استظهار شده که رعایت جانب مالک مقدم است و استناد بقاعده تسلیط یقینی و مسلم .
- در صورت چهارم (تصرف مالک در ملک خود نه بوجه انتفاع و نه از راه احتیاج باید گفت قاعده نفی ضرر بر قاعده تسلیط حکومت دارد و نسبت بهر دو حالت که در اینصورت تصور می شود (حالت قصد اضرار و حالت غفلت و عدم توجه باضرار)

قاعده تسلیط محکوم می‌گردد .



این بود شرحی که آقای محمود شهبابی در رساله «قاعده لاضرر» خود مرقوم داشته است و باید دانست اختلاف در شقوق مسئله یکقسمت راجع است باینکه آیا در صورتیکه تصرف انتفاعی مالک در ملک خود موجب ضرر همسایه شود موجب ضمان است یا نیست .



ماده ۱۳۲ قانون مدنی می‌نویسد : کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم ضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت و رفع ضرر از خود باشد .

این ماده قانون عیناً از قاعده تسلیط و قاعده لاضرر گرفته شده است. ملاحظه می‌فرمائید که تصرف بضرر همسایه بطور کلی ممنوع نیست مستثنیات آن سه مورد است یکی اینکه بقدری متعارف باشد دیگر موردیکه برای رفع حاجت باشد سوم موردیکه برای رفع ضرر از خود مالک باشد یعنی در این سه مورد تصرف مالک در ملک خود جایز است گرچه مستلزم ضرر همسایه باشد - مصادیق این مستثنیات از باقی مصادیق مستثنی منه بیشتر است یعنی از عده مصادیقی که کسی در ملک خود تصرف می‌کند و سبب ضرر همسایه میشود آن عده دفعاتی که بقدر متعارف یا برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود عمل می‌کند بیشتر از دفعاتی است که نه برای رفع ضرر باشد نه برای جلب نفع زیرا بدون علت تصرف مالک عبث و بی‌مورد است و عملی است سفیهی یا مغر صانه و موارد آن بسیار نادر است - این ماده باین عبارت ممکن بود گفته شود : تمام انحاء تصرفات مالک در ملک خود جایز است گرچه موجب ضرر همسایه گردد جز آن نحو تصرفاتی که برای رفع حاجت و دفع ضرر او نیست و بقدر متعارف

نمی‌باشد و موجب ضرر همسایه است ولی چون انشاء کننده قانون در صدد بیان موردیکه تصرف مالک ممکن است مضر و ممنوع باشد بوده است و حکم عمومی تسلیط را در جای دیگر مذکور و معهود میدانسته است مطلب و مقصود خود را با این عبارت بیان کرده است ولی بهر صورت و بهر عبارت خلاصه این است که تصرف مالک که موجب ضرر همسایه شود بموجب این ماده ممنوع نیست مگر اینکه برای خود اولازم نباشد یعنی جلب نفع یا دفع ضرر نکند .



برای تأیید عقیده خود و تقویت مستضعفین اشارتی بقانون فرانسه بکنیم . ماده ۶۴۱ قانون مدنی فرانسه راجع است بچشمه و آب واقع در ملک شخص . شرحی که سه نفر از علماء حقوق فرانسه : کاپیتن و کولن و موراندیه فاضلانہ از قانون مدنی فرانسه تالیف نموده اند راجع بماده ۶۴۱ چنین می‌نویسد : ۶۴-چشمه اصل حقوق مالک زمین قاعده حقوقی که سنت ما بر آن قرار گرفته است و شق ۳ ماده ۶۴۱ صرف بیان آن شده است اینستکه چشمه واقع در ملک متعلق است بمالک زمین و این قاعده نه تنها در چشمه‌های جوشان بکار میرود بلکه در آبهای زیر زمینی هم زیر اشق ۴ ماده ۶۴۱ برای مالک زمین این حق را می‌شناسد که با کند و کاو آبهای زیر زمین خور را بروی زمین بیاورد گر چه بسبب این عمل زمین پائینتر از آب چشمه‌ئی که قبلاً فوران می‌نموده محروم شود و مالک زمین پائینتر حق ادعای خسارت ندارد مگر اینکه بتواند ثابت کند که مالک زمین بالا از راه شیطنت و بدجنسی دست باین عمل زده و فقط برای اینکه با وضرر وارد کند بدون هیچ نفعی برای خود چنین اقدامی کرده (و آب بیرون آورده است) چه که در این صورت عمل او سوء استفاده آن قانون می‌باشد .



ملاحظه می‌فرمائید که مطلب و حکم عینا همان است که مرحوم شیخ مرتضی انصاری فرموده است گوئی که سیر و جریان مدنیت حقوقی این فکر را از شرق بغرب برده و علمای حقوق فرانسه این ره آورد را گرفته و محترم داشته‌اند .



با تفصیلی که بیان و تحریر شد جای شبهه باقی نمی‌ماند که حفر چاه و بیرون آوردن آب اگـر برای صاحب زمین لازم و مورد حاجت باشد کم‌شدن آب ملك مجاور هیچ مانعی برای او نیست و مشمول قاعده لاضرر نمی‌باشد و حقا و انصافاً عیب و اشکالی ندارد .



جواب اشکال نهم - فرض قانون این است که مردم قوانین و احکام قانونی کشور خود را می‌دانند و جهل بحکم رفع تکلیف و ایجاد تکلیف سلب حق و ایجاد حق نمی‌کنند فرضاً هم شخصی بر خلاف مصلحت و تکلیف خود در موقع اقدام بحفر چاه یا قنات از احکام قانونی مطلع نباشد در چنین امر خطیری باید از احکام آن با مطالعه شخصی یا تحقیق از مطلعین مطلع گردد جهل اشخاص یا اغواء آنها بوسیله احکام غلط نمی‌تواند ملاک قانون یا تفسیر قانون یا صدور احکام قانونی قرار گیرد و حقوق اشخاص دیگر و مصالح اجتماع را نمی‌توان فدای جهل و طمع این اشخاص نمود .

جواب اشکال دهم - زودتر چاه کندن یکی و دیرتر کندن دیگری موجب اثبات حق اولی و سلب حق دومی نیست و قاعده‌ئی بعنوان تقدم و تاخر در موازین حقوقی نداریم . اگر اصول و مقررات که شرح آنها بیان شد بکسی حق بدهد که در ملك خود حفر چاه یا قنات بنماید دیگر وقت وجوب و وقت فضیلت و وقت انقضائی ندارد . اگر کسی حق داشته باشد که در ملك خود حفر چاه نماید دیگر با او نمی‌گویند دیروز حق داشتی ولی فردا دیگر حق نداری و یا اگر همسایه در ملك خود چاه

کند بصاحب ملک دیگر نمی گویند چون همسایه زودتر از تو چاه کنده است حق تو ساقط شده است. چنین اصل و چنین قاعده‌ئی نداریم موهون بودن این فرضیه و تمالی فاسدهای آن آشکار است از جمله اینکه اگر هر دو با هم شروع کنند تکلیف چه می‌شود بصر صورت این عقیده سخیف و موهونی است و مبنائی ندارد.

پیشدستی و عجله کردن کسی برای اینکه زودتر از سایر صاحبان حقوق بمنافی برسد و دیگران از او عقب بمانند کراهت دارد و خلاف اخلاق است اما تاخیر کسی در استیفاء حقوق و منافع خود مسقط حق او نیست و چنین قاعده‌ئی وجود ندارد.



جواب اشکال یازدهم - برای اولی حق ثابتی در جلوگیری از حفر چاه مالک مجاور پیدا نشده و چنین اصل و قانونی وجود ندارد اما راجع بحق چاه کردن خود او این حق قبلا وجود داشته و بعدا هم وجود دارد و ازین نخواهد رفت.



جواب اشکال دوازدهم - اشکال اینست که در صورتیکه حفر چاه در ملکی آب چاه یا قنات ملک مجاور را کم کند اگر از حفر چاه جلوگیری نشود و مالک آن محکوم به تعطیل چاه نشود این برخلاف منظور مصلحت آمیز مقنن است که تشویق زراعت و آبادانی و آبیاری میباشد.

حال ببینیم مصلحت اجتماع در این است که حکم کنند که چاه تعطیل شود و یا اینکه چاه حفر بشود و لو آب چاه یا قنات ملک مجاور کم شود یا خشک شود.

برای حل این اشکال باید بمطالب ذیل توجه دقیق و عمیق نمود.

مسلم است که ادیان و قوانین برای اصلاح اجتماع و حفظ مصالح جامعه است

ولی این امر هم مسلم است که تشخیص تمام مصالح عالیّه جامعه برای همه حتی برای خواص مقدور نیست. مردمی که قانون برای آنها وضع میشود همه قادر نیستند که علت و حکمت و فائده قوانین را تشخیص دهند و بر حسب مراتب بعضی کمتر و بعضی بیشتر فائده قانون و مصلحت اجتماع را تشخیص میدهند و بعقیده منشرعین قانون شرع از خداوند تعالی شأنه صادر شده و بوسیله پیغمبران بمردم ابلاغ شده است و بنا بر این مردم قسادر بتشخیص تمام مصالح و احکام شرعی نیستند و از این رولزوم متابعت قوانین برای افراد يك جامعه و اطاعت مطلق از حکام مذهبی برای متدین بآن مذهب مسلم میگردد. مکلف با اجرای قانون و اطاعت از مذهب حق و صلاحیت ندارد در هر مورد مصلحت حکم شرعی و قانونی را به تشخیص خود ملاک عمل خود قرار دهد ولی هر کس حق دارد در حدود علم درک و شعور خود راجع بمصالح اجمالی قانون یا مذهبی که تابع آنست بحث کند و از آن مطلع گردد.

بنابراین ما در مقام حل اشکال دوازدهم تا آنجا که در خور علم و درک و اطلاع خودمان است راجع بمصلحت اجتماعی در حفر چاه و قنات و مسئله متنازع فیها بحث میکنیم.

مصلحت اجتماع در مورد حفر چاه و قنات و روابط حقوقی در این مورد بر این قرار است که امر وجودی و تولیدی انجام گیرد و آب زیر زمین بسطح زمین جاری گرفته شود و بمقتضای کلام مبارک *ومن الماعکل شئی حی زمین مرده و بایر زنده و آباد گردد مالک و صاحب آن هر که میخواهد باشد.*

حال بینیم اگر از حفر چاه در املاک اشخاص باین عنوان که آب ملک مجاور کم میشود جلوگیری شود بیشتر آبیاری و آبادی میشود یا اگر جلو گیری نشود.

چند حالت و چند مطلب را مورد توجه و تعمق قرار میدهیم:

حالت اول - چاه یا قنات در ملکی کننده میشود و چاه یا قنات در ملک مجاور

ملك مجاور بعلت كندن آن خشك ميشود اين حالت بين موارد محل نزاع بسيار كم و نادر است و اغلب محل نزاع مواردی است كه آب چاه یا قنات مجاور كم شود معذالك بايد توجه نمود كه چاه یا قناتی كه حفر ميشود به منظور استخراج آب است و بوسيله آن آب بسطح زمين میآید و غالباً بیشتر از چاه یا قنات مجاور بوسيله آن آب بیرون میآوردند چنین نیست كه هم چاه یا قنات ملك مجاور خشك شود و هم از اين چاه یا قنات آب بیرون نیاید چنین فرضی عادتاً وجود پیدا نمی كند اگر چنین موردی اتفاق افتد در آن صورت عمل حفر كننده چاه یا قنات بهوده و غیر عقلایی است و عمل مشمول قاعده لاضرر است بنابراین چون چاهی خشك شد ولی بالملازمه از چاه دیگری آب بیرون آمده و شاید بیشتر از چاه اول آب بیرون آمده است كار تولیدی و وجودی و خیر محض انجام یافته و مالك چاه دوم حق حفر چاه در ملك خود داشته است عملی خلاف مصلحت اجتماع و فرد انجام نیافته است از نظر مقنن یا شارع كه بعموم افراد بیک چشم نگاه ميكند چه فرق است بين اینکه اولی دارای آب باشد و دومی نباشد یا برعكس زیرا مفروض اینست كه استخراج آب بوسيله چاه دومی ملازمه با خشك شدن چاه اولی داشته باشد. اگر گفته شود كه دومی محل حفر چاه خود را تغییر دهد و بیشتر فاصله بگیرد تا هم اودارای آب شود هم چاه یا قنات اولی خشك نشود این فرض شقوق و صور مختلفه دارد يك وقت اینطور است كه دومی زمینی ندارد كه از اولی بیشتر فاصله بگیرد و از چاه او دور تر شود يك وقت اینطور است كه محلی مناسبتر از این محل كه حفر چاه نموده است (از هر جهت) ندارد يك وقت اینطور است و مالك در ملك خود محل دیگری هم برای حفر چاه دارد و میخواهد در دو محل چاه بكند و از دو محل آب بیرون بیاورد در تمام این موارد نمیشود او را اجبار كرد كه از مقتضیات منفعت و مصلحت خود صرف نظر نماید و تحمل مضيقه كند برای دفع ضرر از همسایه و اگر فرض شود كه دو محل برای این مالك وجود دارد كه در

هر دو می‌توانند حفر چاه نماید و بیش از یک چاه هم نمیشود حفر نمود و هیچ مرجعی برای اودر حفر یکی از این دو محل وجود ندارد اما یکی از اینها چاه همسایه را خشک میکند و دیگری خشک نمیکند این شروط و قیود کجا مصداق و وجود پیدا میکند و کجا قابل اثبات است. اصلاً گذشته از اینکه در اغلب قریب بتمام موارد اشخاصی که میخواهند حفر چاه کنند بمقتضای فطرت انسانی نفع خود را در نظر میگیرند نه ضرر همسایه را و گذشته از اینکه ترجیح بلامرجه محال است اگر چنین فرضی وجود پیدا کند از نظر رحمت و انصاف میتوان حکم نمود که مالک زمین چاه خود را در محلی دیگر حفر کند که نسبت بمحل اول برای او هیچ فرقی ندارد و مرجوح نیست تا آب ملک مجاور خشک نشود اما آیا میتوان چنین ضابطه قانونی انشاء و تقریر و بمردم تکلیف نمود.

حالت دوم - چاه یا قناتی در ملکی کنده میشود و از آب چاه یا قنات ملک مجاور کم میشود.

موارد محل نزاع اغلب چنین است و اغلب همینطور است که حکم دادگستری بروفق طمع و غرض غیر عادلانه صاحب چاه یا قنات اول صادر میشود باینکه دومی از داشتن چاه و آب ممنوع و محروم گردد.

در این حالت فرض این است که از آب چاه یا قنات ملک مجاور کم می‌شود اما مسلم است که از چاه یا قنات جدید الاحداث چندین برابر آنچه از آب ملک مجاور کم شده آب بیرون می‌آید و مثلاً اگر ملک مجاور پنج سنگ آب داشته و از آب آن نیم سنگ کم شود از چاه یا قنات دوم چهار سنگ آب بیرون می‌آید و مجموعاً از چاه دوم و چاه ملک مجاور هشت سنگ و نیم آب بیرون می‌آید بنابراین چه ضرری دارد در یک محوطه که قبلاً پنج سنگ آب بیرون می‌آمده بعداً هشت سنگ و نیم آب

بیرون بیاید همچنین اگر مالک زمین دوم بخواهد چاه‌های متعدد در ملک خود حفر کند که با کندن آنها از آب چاه‌های سابق کم‌شود اما مجموعاً بآب اضافه شود ضرری ندارد و این کار طبق مصلحت است. اگر مالک زمینی با حفر يك چاه مقداری آب بیرون بیاورد و بعد معلوم شود که با حفر چاه یا چاه‌های دیگر از آب چاه سابق کم‌می‌شود اما مجموعاً بآب اضافه‌می‌شود چون صرفه و صلاح او در حفر چاه‌های متعدد است در صورت تمکن اینکار را خواهد کرد بنا بر این در اجتماع مالکین هم اگر معلوم شود فرضاً از حفرده چاه با اندازه هشت برابر آب چاه اول آب بیرون می‌آید صرفه و صلاح اجتماع در این است که ده حلقه چاه حفر شود و نباید از حفر چاه‌های بعدی باین علت که از آب چاه‌های قبلی کم‌می‌شود جلوگیری نمود آقای مهندس چاه کوتاهی در مجله آب مقاله‌ئی نوشته اولاً حریم و اندازه آن را با رعایت جهات فنی و علمی طبق اطلاعات و معلومات خود شرح داده و تصور کرده که در املاک هم حریم هست بر او بحثی نیست زیرا احکام دادگستری را حقیقت و صحیح پنداشته است در جائی که دادگستری حکم غلط بدهد از مهندسی که تخصص او در رشته مهندسی آب است نه قانون چه توقعی می‌توان داشت بعد از شرح مسئله حریم و تسلیم و قبول حکم دادگستری به بستن چاهی که آب ملک مجاور را کم‌می‌کند قریب باین مضمون نوشته است :

آیا چاهی را که در ثانیه ۷۰ لیتر آب می‌دهد برای اینکه از آب چاه یا قنات مجاور در ثانیه يك لیتر کم‌می‌شود باید تعطیل نمود ؟ بنوق سلیم و فکر صحیح آقای مهندس با وجود احکام دادگستری قابل قبول نیامده است که چنین احکامی بعقل و عدل و انصاف نزدیک باشد همین‌طور هم هست فکر آقای مهندس صحیح بوده و ما هم با او هم‌فکریم با این اختلاف که او احکام دادگستری را صحیح پنداشته است و ما می‌دانیم که این احکام بر خلاف قانون است .

حالت سوم - کسی در حیطه خود چاهی کنده و برای نوشیدن و شست و شو آب بیرون می آورد و ممکن است چندین برابر مصرف و احتیاج خود آب بیرون بیاورد و یا کسی در ملک زراعتی خود چاه یا قیاتی حفر کرده و چندین برابر احتیاج خود آب استخراج می کند آن اولی و این دومی آب بیش از مصرف خود را به همسایگان و مجاورین می فروشد طبق فرضیه غلط خود و رویه داد گستری همسایگان و مالکین مجاور را از حفر چاه باین علت که از آب آنها کم می شود منع می کنند در حالیکه این چند ملک مجاور همه برسریک سفره آب قرار گرفته اند و آب در زیر زمین همه آنها گسترده است آیا صحیح است که یکی از آب زیر زمین خود استفاده کند و آب زمین سایرین راهم بیرون بیاورد و بخود آنها بفرودد و مانع شود که آنها آب ملکی خود را استخراج کنند؟

چشم باز و گوش باز و این عمی حیرتم از چشم بندی خدا!

علی اشرف مهاجر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وقتی خدا برای قومی نیکی خواهد دانایان آنها را زیاد و نادانهایشان را کم کند تا هنگامیکه دانا سخن گوید یاریش کنند و موقعی که نادان لب گشاید مغلوب گردد.

نهج الفصاحه